بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول. استاد سید محمدجواد شبیری 24 آذر 1397.

خب یک تکمیلی بر عرایض سابقمان عرض کنم. بحث سر این بود که آیا اصلی مامنی که در ملاقی می خواهیم جاری کنیم در تعارض اصل جاری در ملاقا و طرف ملاقا داخل می شود یا خیر. خب بحث را بر این مبنا دنبال کنیم که ما قائل به این باشیم که اصل سببی و اصل مسببی ولو متوافق هم باشند اصل سببی بر اصل مسببی مقدم است. خب اینجا یک تقریبی مطرح بود برای اینکه اصل در ملاقی نمی تواند طرف تعارض باشد. به دلیل اینکه اصل در ملاقی در صورتی مجرا دارد که اصل در ملاقا نباشد. نبودن اصل در ملاقا یعنی اینکه اصل در طرف ملاقا هم نیست. چون از بین رفتن اصل در ملاقا به تعارضش با اصل در طرف ملاقا هست. اصل در ملاقا و طرف ملاقا اینها با هم دیگر تعارض می کنند مجرا برای اصل در ملاقی را ایجاد می کنند. بنابراین فرضی که ما اصلا می خواهیم در مورد ملاقی اصل جاری کنیم فرضی هست که ملاقا وجود ندارد یعنی طرف ملاقا وجود ندارد یعنی دیگر تعارض وجود ندارد. یعنی نمی شود تعارض کرد. این چکیده اشکال بود. که ما عرض می کردیم که ما اینکه اصلی که در ملاقی می خواهیم جاری کنیم این اصل مقتضی در ملاقی متوقف بر این نیست که در ملاقا و طرف ملاقا اصل مقتضی نداشته باشد یا فعلی نباشد. اصل در ملاقی ذاتا مقتضی دارد. ولی اگر بخواهد اصل در ملاقی فعلی بشود فعلیتش متوقف هست بر اینکه اصل در ملاقا فعلی نشود. بنابراین مقتضی اصل در طرف ملاقا همچنان که با مقتضی اصل در ملاقا با همدیگر تعارض می کنند با مقتضی اصل در ملاقی هم تعارض می کنند. بنابراین اینها با هم دیگر اینگونه نیست که اصل در ملاقی داخل در تعارض نباشد. این بحثی بود که مطرح می کردیم. اینجا یک ان قلتی ممکن است مطرح شود که مقتضی در ملاقی ظهور دلیل هست. یعنی ظهور اصل در شمول نسبت به ملاقی این مقتضی هست. مقتضی اصل در ملاقی به نحو مطلق نیست. این ظهور به نحو مطلق نیست. ما هر فرض این است که اصل سببی موافق را هم حاکم می دانیم. معنای حکومت این است که یک قید لبّی در دلیل اصل وجود دارد. یعنی هر مشکوکی که اصل سببی حاکم موافقا کان أو مخالفا نداشته باشد او را در آن برائت جاری کن. در آن اصالت الطهاره جاری کن. و سایر اصول مأمنه که میخواهیم جاری کنیم. پس بنا بر اینکه شما می گویید که در مرحله مقتضی اصل در ملاقی متوقف بر ملاقا و طرف ملاقا نیست نه در مرحله مقتضی هم متوقف است. بنابراین تقریبی که شما جواب می دادید ناتمام است. پاسخ مطلب این است که اگر این طور بخواهیم به مسئله نگاه کنیم ما در واقع دو قید هر اصلی دارد. اصل مقیّد است بر اینکه اصل حاکمی نباشد و اصل معارضی هم نباشد. یعنی دو تا قید لبّی هر اصلی پیدا می کند. یکی نبودن اصل حاکم سببی و یکی نبودن اصل معارض. و در ما نحن فیه نبست به ملاقی که در نظر می گیریم این ملاقی دو تا مانع برایش وجود دارد. یک مانع اصلی که در ملاقا می خواهیم جاری کنیم چون قید هر اصلی عدم وجود اصل حاکم است. یک مانع در ناحیه طرف ملاقا هست چون فرض این است که ما یک علم اجمالی نسبت به ملاقی و طرف ملاقا داریم و این علم اجمالی فرض این است که ارکانش تام است. و سببیت و مسببیتی هم بین این علم اجمالی بین اطرافش وجود ندارد با این فرض آن را قبلا بحث کردیم که بین ملاقی و طرف ملاقا تقدم و تأخر رتبی نیست. وقتی که این پیش فرض ها را داریم این مفروضات را داریم نتیجه بحث این است که اصل در ملاقی از دو ناحیه اجرای آن با مشکل مواجه است. یکی از ناحیه این است که ایک اصل سببی حاکم دارد. یکی اینکه یک اصل معارض دارد. و بین این دو تا قیدی که هر دلیل دارد هیچگونه تفاوتی نیست. هر دو در عرض هم به دلیل قید زده اند. این طور نیست که یکی از اینها زودتر از دیگری باشد. دو قید هر دلیل دارند اولا اصل سببی حاکم نباید داشته باشد اصل معارض نباید داشته باشد. اصل در ناحیه ملاقی از دو ناحیه گیر دارد. هم از ناحیه اینکه اصل سببی دارد اصل سببی جلوی فعلیت مقتضی اش را می گیرد یعنی در واقع به یک معنا اینها مقتضی دارند هر دو این قید ها قید فعلیت است حالا اسمش را هم قید اقتضا بگذاریم مهم نیست. بنابراین چیزی که باعث می شود اصل در ناحیه ملاقی جاری نشود دو شیء است. یکی وجود اصل در ملاقا چون قید هر اصلی عدم وجود اصل حاکم است. یکی وجود اصل در طرف ملاقا چون هر اصلی باید معارض نداشته باشد و اینجا با توجه به علم اجمالی ای که د اریم بین اصل در ملاقی و اصل در طرف ملاقا معارضه بالعرض است. بنابراین هیچ وجهی ندارد که اصل در ملاقی از تعارض خارج شود این چکیده این تکه بحث. خب ما اینجا یک بحثی مفصل در کلمات آقایان وارد شده است ما واردش نشدیم

سؤال:

پاسخ: اصل در ملاقی به این بیان جاری نمی شود بنابراین مجرد تقدم رتبی اصلی که در ملاقا هست نسبت به اصل در ملاقی اصل در ملاقی را از دایره تعارض نجات نمی دهد. البته ما جایی که تقدم زمانی داشته باشیم گفتیم عرفا تقدم زمانی منشأ تقدیم است. یک بحث دیگری بود اینجا بحث سر این بود که نفس تقدم رتبی آیا منشأ تقدیم هست یا خیر. آن تقدم زمانی آن یک مرحله بحث دیگری بود که قبلا بحثش گذشت. نفس اینکه اصل در ناحیه ملاقی در رتبه متأخر هست نسبت به اصل در ناحیه ملاقا اصل در ملاقی را از دایره تعارض خارج نمی کند. چون اصل در ملاقی از دو ناحیه گیر پیدا می کند. هم از ناحیه اینکه اصل در ملاقا با آن گیر ایجاد کرده است هم اصل در طرف ملاقا. مجرد اینکه اصل در ملاقا و طرف ملاقا خودشان دعوا دارند باعث نمی شود که نسبت به ملاقی اینها تأثیرگذار نباشند.

سؤال:

پاسخ: نه بحث آن را قبلا کردیم که کافی نیست اینکه ما می دانیم جاری نمی شود به خاطر معارضه است. دو معارض برای طرف ملاقا هست. یکی خود ملاقا یکی ملاقی. و اینجور نیست که از دو ناحیه اصل در طرف ملاقا گیر دارد. چون طرف دو علم اجمالی است.

سؤال:

پاسخ: خب این تلازم، تلازم در حکم واقعی است و تلازم در حکم واقعی تلازم در حکم ظاهری را به دنبال نمی آورد

سؤال:

پاسخ: نه الزاما این طور نیست. ولو نجاستش ناشی از آن باشد باعث نمی شود که در دایره تعارض داخل نشود.

خب حالا اینجا یک بیانی در کلمات آقایان مورد بحث قرار گرفته است بحث اینکه آیا از ملاقی باید اجتناب شود یا از ملاقی اجتناب نشود را به یک بحث فقهی متفرّع کرده اند. که آیا نجاست ملاقی از باب انبساط نجاست ملاقا است یا از باب سببیت است؟ یعنی سرایت نجاست از ملاقا به ملاقی از باب انبساط است یا از باب سببیت است؟ از باب انبساط باشد می خواهند بگویند یک نجاست واحد کأنّه سرایت کرده است و دو تا

یعنی دو تا نشده است بزرگ شده است. کأنّه مثل اینکه یک نجاستی را ما دو تکه کرده باشیم. این طوری است. نجاست ملاقی عین نجاست ملاقا است. پس بنابراین با همان علم اجمالی اولی که به نجاست ملاقا و طرف ملاقا داریم نجاست ملاقی هم ثابت می شود و وجوب اجتناب از ملاقی هم خواهد بود. این یک احتمال. یک احتمال دیگر اینکه نجاست ملاقی مسبب از نجاست ملاقا باشد. و نجاست از نجاست ملاقا باشد و در نتیجه وقتی مسبب شد یک حکم جدید هست و این حکم جدید باید ببینیم که تنجیز می کند یا خیر با آن علم اجمالی اول تنجیز نمی آورد حالا علم اجمالی دوم بحثش جدا است که بحثش را کردم. خب مرحوم نایینی این بحث را طرح کرده است و بعد فرموده است چون فقهیا سرایت نجاست از ملاقا به ملاقی از باب سببیت است بنابراین ما به وجوب اجتناب از ملاقی حکم نمی کنیم. این بحث را اینجا طرح کرده اند. مرحوم آقای صدر اینجا یک سری اشکالاتی را مطرح کرده اند و مثلا ایشان می گویند که بحث به اینها وابسته نیست و بحث را باید جور دیگری طرح کرد و بحث هایش را قبلا اشاره کردیم ولی می گویند در خود همین بحث فقهی مجرد اینکه نجاست از باب انبساط باشد با فرض پذیرش انبساط فرضا بپذیریم نجاست را این حکم نمی توانید این حکم را بکنید شما. چون بالأخره اصل نجاست شیءٌ و سعه نجاست نسبت به ملاقی شیء دیگری است سعه نجاست نسبت به ملاقی حکم زائد است و نسبت به این حکم زائد در دایره

این را نمی توانید بگویید آن علم اجمالی نسبت به سعه نجاست نسبت به ملاقی تنجیز می کند. همچین اشکالی را طرح کرده اند. واقعش این است که من این اشکال آقای صدر را درست نفهمیدم که ایشان چطوری این اشکال را مطرح می کنند. مرحوم نایینی فرض کرده است نجاست ملاقی عین نجاست ملاقا است. بعد شما می گویید که اگر این مطلب را بپذیریم نجاست ملاقی حکم زائد است. اگر نج است ملاقی را بپذیرید که عین نجاست ملاقا است دیگر حکم زائد که نیست. همان فرض این است. یعنی چه حکم زائد است؟ بحث اصلی این است به این شکل نباید مطرح کنید. بحث این است که بگوید انبساط معقول نیست نه اینکه بگویید با فرض پذیرش انبساط این تنجیز نمی آید چون حکم جدید است. با فرض پذیرش انبساط یعنی همان حکم است. وقتی همان حکم است یعنی چه تنجیز نمی کند خب یک حکم و احد است دیگر. ببینید ولی اصل قضیه این است این را توجه فرمایید فوقش این است که ملاقی مثل یکی از قسمت های لباس من. من یک لباس دارم یک لباس دیگر یک موقعی با لباس من اصابت می کند فرض کنید لباس دیگر قسمتی از این لباس من تلقی شود. یک لباسی که اجزاء دارد نجاست هر قسمش نسبت به نجاست قسم دیگرش فرق دارد انحلالی است. نجاست الثوب ولو ثوب یک شیء واحد است اجزای ثوب نجاستش انحلالی است هر تکه اش را شسته است آنجا پاک می شود ولو قسمت دیگرش نجس بماند و اصلا انبساط معنا ندارد انبساط معقول نیست یعنی چه انبساط و اینکه حکم بسط پیدا می کند فوقش این است که نجاست ملاقی یعنی ملاقی را ما با ملاقا اجزای یک شیء واحد در نظر بگیریم. ملاقی جزء ملاقا تلقی شود. و این جزئیت باعث نمی شود که نجاست ملاقی عین نجاست ملاقا باشد. نجاست ملاقی شیءٌ و نجاست ملاقا شیءٌ آخر هر کدام امتثال دارد اطاعت دارد به همدیگر ربطی ندارند. بنابراین این تصویر انبساط معقول نیست. خب اشکال را باید این طوری من فکر میکنم روحا آقای صدر می خواستند اینگونه اشکال کنند یک قدری بد تعبیر کرده اند. مرحوم آقای صدر یک ادامه ای دارند

سؤال:

پاسخ: انبساط همان سببیت است چیز دیگری اینجا نیست. انبساط یعنی چیزی در قبال سببیت به نام انبساط ما نداریم. هر حکمی به تبع تعدد موضوع منحل می شود. و لباس من که نجس می شود هر تکه ای از لباس، نجاستش برای خودش است این نجاست اگر شستی پاک می شود اگر نشستی نجاستش باقی می ماند امتثالش جداست اطاعتش جداست انبساط به آن معنا اصلا معقول نیست. مرحوم آقای صدر اینجا در ادامه یک مطلبی را آورده اند که این مطلب در منتقی الاصول اقای روحانی هم وارد شده است و خیلی هم روی آن تکیه شده است اقای روحانی این بحثی که آقای صدر خیلی سریع از آن گذشته اند را خیلی تکیه کرده است و چندین صفحه در مورد این بحث کرده است چهار احتمال مطرح می کند و یکی یکی ثبوتا اثباتا بحث های مفصلی را طرح می کند یک بحثی را که اینجا آقای صدر ظاهرا اشاره به همان کلام اقای روحانی دارند نمی دانم من مراجعه نکردم قبل از آقای روحانی این بحث در کلمات مطرح هست یا نیست علی أیّ تقدیر ظاهرا ایشان ناظر به همین فرمایش است. آقای صدر می فرمایند که اگر ما نجاست ملاقی را از باب انبساط بدانیم و سرایت نجاست از ملاقا به ملاقی را از باب انبساط بدانیم، نمی شود با آن علم اجمالی اول که علم اجمالی نسبت به نجاست ملاقا و طرف ملاقا هست نجاست ملاقی را و وجوب اجتناب از ملاقی را نتیجه بگیریم. بعد می فرمایند بله یک مطلب دیگر است. آن این است که اگر ما گفتیم که نجاست از ملاقی اصلا از شئون نجاست ملاقا است به این معنا اگر ما گفتیم که اجتنب عن النجس که شارع گفته است لازم است از نجس اجتناب کنیم اجتناب از نجس یک عنوان بسیطی است که این عنوان بسیط فقط در صورتی که شما هم اجتناب از ملاقی شیء کردید و هم اجتناب از خود شیء کردید امتثال می شود. بنابراین اینجا کأنّه شک در محصّل است. ما نمی دانیم با اجتناب از خصوص ملاقا از آن نجس فی البین اجتناب کردیم یا نکردیم. این علم اجمالی اول به شما می گوید اگر نجاست در طرف ملاقا هست باید از آن اجتناب کنید. اگر نجاست در ملاقا هست باز هم باید از آن اجتناب کنید. اجتناب در طرف ملاقا لا یتحقق الا بالاجتناب عن ملاقیه. مفروض این طور باشد. اگر این طور باشد یک عنوان بسیطی باشد اجتناب از نجس که باید اجتناب از ملاقی و اجتناب از خود شیء همه اش تحقق پیدا کند تا اجتناب از نجس صدق کرده باشد. اگر این باشد خب مطلب تمام است. شما باید از ملاقی هم اجتناب کنید. ولی ایشان می گوید فقهیا این مطلب ثابت نیست بلکه ثابت العدم است. این طور تعبیر کرده اند. آقای روحانی نه به این لحنی که اقای صدر دارند به این طوری عنوان بسیط هست و اینها به این لحن ندارند می گویند آیا اجتناب از ملاقی شیء از شئون اجتناب از نجس است یا از شئون اجتناب از نجس نیست. اگر از شئون اجتناب از نجس است باید از آن اجتناب شود آن بحث ها را مطرح می کنند و بعد هم می گویند البته عمده اشکال را هم در این می گیرند که ما یک روایتی نداریم که گفته باشد اجتنب عن النجس بعد بحث های فقهی می کنند که آیا ..... فااحجر دال بر این مطلب هست یا نیست آن بحث ها را مطرح می کنند. این را دقت کنید چون مقدمه بحث های آینده ما هم هست. اینکه آقای صدر می فرماید اجتناب از نجس یک عنوان بسیطی باشد که لا یتحقق الا باجتناب از خود شیء و اجتناب از ملاقی شیء. این اصلا یک امر معقولی هست حالا غیر از بحث فقهی قضیه. ببینید یک موقعی شما می خواهید بگویید در عالم خارج یک چیزی هست بحث ما سر عالم خارج است ها. محقق خارجی اجتناب از نجس

یک موقعی بحث سر این است که عنوان اجتناب نجس فقط با اجتناب از این مجموعه تحقق پیدا می کند. اگر عنوان را شما در نظر بگیرید خود عنوان که حکم روی آن نرفته است. حکم روی معنون رفته است. معنون فرض این است که یک امر مرکب است. فوقش این است که اجتناب از نجس و اجتناب از ملاقی، این مجموعه مصداق اجتناب از نجس است. اجتناب از نجس اگر خارجا بخواهد تحقق پیدا کند هم باید اجتناب از نجس تحقق پیدا کند هم اجتناب از ملاقی اش تحقق پیدا کند. این یعنی چه؟ این معنایش این است که اجتناب از نجس به نحو واجب ارتباطی است. شبیه اقل و اکثر ارتباطی است. اگر این نجس مثلا ملاقی داشته باشد اجتنابش به اجتناب از خودش و ملاقی اش است. اگر ملاقی نداشته باشد اجتنابش به اجتناب از خصوص این هست. بنابراین جایی که ملاقی دارد یک واجب ارتباطی هست که این واجب ارتباطی برای اینکه امتثال بشود هم باید اجتناب از نجس بکنیم هم اجتناب از ملاقی نجس کنیم. اینطوری می شود تصریح کرد. بنابراین بحثی که اینجا هست شبیه بحث اقل و اکثر ارتباطی می شود. ما در واقع یک موقعی ما می گوییم آن چیزی که واجب هست خود اجتناب از نجس نیست. یک حالتی که معلول اجتناب از نجس است آن حالت واجب است. مثل بحث طهارت. در بحث طهارت ممکن است بگوییم یک حالت نفسانی ای هست که این حالت نفسانی تحصیلش واجب است. وضو و غسل سبب آن حالت هستند. خودشان مأمور به نیستند. بنابراین من هر چیزی را که در وضو و غسل شرط می دانم اگر آنها را نیاورم نمی دانم آن مسبب که یک امر بسیطی هست و با سبب در وجود خارجی تغایر دارد آن تحقق پیدا کرده است یا خیر. آنجا درست است. بحث محصِّل روی اینکه امر به محصَّل است و شک ما در محصِّل است. جایی که آن چیزی که مأمور به ما است خارجا غیر از این مرکب باشد. معلول مرکب باشد. آنجا همین جور است ولی اینجا شما اجتناب از نجس را چیزی معلول اجتناب از نجس که نمی دانید. فوقش این است که آن چیزی که واجب است اجتناب از نجس و اجتناب از ملاقی اش است. به نحو ترکیب. وقتی به نحو ترکیب شد اجتناب از نجس آن آن به خاطر علم اجمالی ای که داریم آن وجوب اجتناب هست. اجتناب زائدش اجتناب از ملاقی اش آن ثابت نیست برائت جاری می شود اصلا در جایی که قسمتی از آن مرکب ما علم تفصیلی به وجوبش داشته باشید شما برائت جاری می کنید. فرض این است که آقای صدر و اینها در اقل و اکثر ارتباطی قائل به برائت هستند. من می دانم نماز یا نه جزئی است نه ده جزئی است. می گویند علم تفصیلی داریم که این نه جزء واجب است نسبت به جزء دهم برائت جاری می کنیم. حالا اگر این نه جزء که در نماز هست علم تفصیلی نداشته باشیم طرف یک علم اجمالی باشد آن که دیگر فوقش به اندازه علم تفصیلی دیگر حتی اگر علم تفصیلی داشته باشید می گویید علم تفصیلی به وجوب نه جزء مانع اجرای اصل در جزء دهم نمی شود. این هم مثل آن می شود. یعنی شما چطور شد در اقل و اکثر ارتباطی ای که اقل آن علم تفصیلی به وجوب آن دارید ارتباطیت واجب باعث نمی شود که شما نتوانید در اکثر اصل جاری کنید چرا در اینجا آمدید اصل جاری کردید؟ این را باید داخل در آن بحث قرار دهید که آیا وجوب،

نه اینکه بگویید اگر ما یک شک در محصِّل و محصَّل خلاصه نباید قرارش بدهید. بحث را باید این طور قرار بدهید که آیا اجتناب از نجس برای اینکه امتثال شود اجتناب از ملاقی اش به نحو واجب ارتباطی در آن دخالت دارد یا خیر. اگر دخالت نداشته باشد اجرای اصل در ملاقی راحت است. واضح است که اصل می شود در ملاقی جاری شود. اگر نه از باب اقل و اکثر ارتباطی باشد این که ما بتوانیم در ملاقی اصل جاری کنیم متوقف است بر اینکه ما در اقل و اکثر ارتباطی قائل به برائت نباشیم. یعنی اگر در اقل و اکثر ارتباطی ما قائل به برائت باشیم اینجا هم باید قائل به برائت باشیم اگر در اقل و اکثر ارتباطی قائل به برائت نباشیم اینجا هم نباید باشیم. پس نگویید که اصلا تصویری که ایشان کرده است تصویر اینجور است که کأنّه شک را شک در محصل گرفته است بنا بر این فرض

سؤال:

پاسخ: نه اصلا نمی شود چون معقول نیست. چون اجتناب از نجس اجتناب از خود نجاست جزئش است نه اینکه معلولش است. فوقش این است که تحقق اجتناب از نجس به این مرکب است. یعنی شما برای اینکه اجتناب از نجس را امتثال کنید باید هم از نجس اجتناب کنید هم از ملاقی اش اجتناب کنید. یعنی کل این امر مرکب مصداق امتثال شما است. مصداق امتثال شما هیچوقت معلول که نیست. معلول اجتناب از نجاست و ملاقی اش نیست. هیچ اصلا تصویر ندارد که کسی اصلا معقول نیست کسی این حرف را بزند. بنابراین بحث ها را باید به این چیز ها ببرید و قطعا هم به نحو اقل و اکثر ارتباطی نیست. حالا بحث ملاقی را کنار بگذارید من یک لباس دارم کل این لباس نجس است آیا نجاست یک قسمت شرقی لباس و نجاست قسمت غربی لباس ارتباطی هستند؟ یعنی اگر شما قسمت شرقی لباس را آب بکشید پاک نمی شود؟ برای اینکه لباس پاک شود یا همه اش باید پاک شود یا هیچی پاک نمی شود؟ قطعا این طور نیست. هر قسمت را که شما پاک کردید پاک می شود. نجاست در یک مجموعه به نحو انحلالی است. به نحو استقلالی است. به نحو ارتباطی نیست که یا نجاست کل مجموعه برطرف شود یا اصلا هیچگونه نجاستی برطرف نمی شود. پس خارجا نجاستی که نسبت به ملاقی هست این نجاست قطعا نجاست دیگری هست و رابطه اش با نجاست ملاقا به نحو سببی مسببی است. وجوبش هم وجوب استقلالی است ارتباطی نیست به هم ربطی ندارند. بنابراین وجهی ندارد که با آن علم اجمالی اول که یا ملاقا نجس است یا طرف ملاقا نجس است وجوب اجتناب از ملاقی را ما اثبات کنیم. این محصل بحث. خب این بحث تمام. بحث بعدی ما بحث اقل و اکثر ارتباطی است که انشاء الله از فردا از کفایه شروع می کنیم و بحث هایش را دنبال می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد